

# نادر ثانی

[www.nadersani.net](http://www.nadersani.net); [nader.sani@gmail.com](mailto:nader.sani@gmail.com)

## نابود باد جمهوری اسلامی و "عدالت" غیر مردمی اش!

در جریان سر زدن به سایتها و وبلاگهای اینترنتی به مطلبی برخوردم که من را شدیداً تکان داد. خبر را در وبلاگ "روز از نو" خواندم (۱) و اکنون این خبر به نقل از منبع در سایت شخصی ام "ریشه‌ها" (بخش اجتماعی) نیز درج شده است (۲). نویسنده "سعید" نام دارد و در یکی از کلینیکهای جنوب شهر کار می‌کند. خبر در مورد دخترک ۱۳ ساله‌ای است که به دلیل ارتکاب جرمی که ذکر نشده، در بیدادگاهی در جمهوری اسلامی به تحمل صد ضربه شلاق محکوم شده و این حکم در مورد او به اجرا درآمده است.

بارها و بارها جنایات دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی من را به لرزه درآورده‌اند. بارها و بارها با شنیدن و یا خواندن شرح جنایات این پست‌صفتان سر در گریبان برده‌ام. بارها و بارها پس از دانستن شرح کشتارها، اعدامها، زندان‌ها، شکنجه‌ها، فشارهای اجتماعی و اقتصادی در خود فرو ریخته و در برون و در درون اشک ریخته‌ام و بارها به خود گفته‌ام که دیگر بدتر از این نمی‌شود. اما این جانیان سرمایه همواره توانسته‌اند که "شاه" کارهای تازه‌ای بیافرینند. آنچه من دیده‌ام با حمله به صف تظاهرات نیروهای مبارز در روز زن در سال ۱۳۵۷ آغاز شد و هنوز ادامه دارد. حمله به سنندج و کردستان قهرمان تنها نقطه آغازی برای شروع هجومی گسترده بود. اینان هم در داخل و هم در خارج از کشور مردم ما را سی سال است که تحت هجوم وحشیانه و لجام‌کسیخته خود قرار داده‌اند تا صبحی دیگر در مسند قدرت باقی بمانند. نمونه‌ها بی‌شمارند و نیازی به یادآوری تکتک این نمونه‌ها نمی‌باشد. کافی است تا به کشتارهای وحشیانه زندانیان سیاسی در دهه ۱۳۶۰ اشاره کرده و نام‌هایی چون روح‌انگیز دهقانی، سعید سلطانیپور، شکرالله پاک‌نژاد و معصومه شادمانی را به یاد آوریم که همراه با دهها هزار نفر دیگر به فجیع‌ترین شکل اعدام شدند و یا دگراندیشانی چون محمد مختاری و فریدون فرخزاد را به خاطر آوریم که در داخل و خارج از کشور به وحشیانه‌ترین وجهی به قتل رسیدند و یا هزاران هزار نمونه دیگر را به یاد آورده و اندکی در مورد بی‌شماران اعدامها، سنگسارها، شلاق زدن‌ها و قطع دست و پا و زبان و درآوردن چشم اندیشه‌ای بکنیم تا شناخت بهتری از اینان داشته باشیم. آری، ماهیت اینان را از آغاز خوب شناخته و می‌شناسم. می‌دانستم و می‌دانم که این سگان زنجیری سرمایه "توان" انجام چه کارهایی را دارند. مگر کسی می‌تواند داستان مرگ دلخراش زهرا بنی‌یعقوب در بازداشتگاه همدان را فراموش کند همانطور که هیچ انسان باحساسی نمی‌تواند قلبش از خبرشلاق‌هایی که بر تن آن دخترک بیگناه فرود آورده‌اند به درد نیاید.

"سعید" نویسنده این خبر دهشتناک از ضرباتی می‌نویسد که بر آن پیکر نحیف فرود آورده شدند و از درد اصابت آن صد ضربه و از درد پس از آن می‌گویند. او می‌نویسد: "ده روز از ماجرای مجازات او گذشته بود. ناباورانه پرسیدم چگونه تحمل کردی درد اصابت صد تازیانه را؟ گفت: در تمام مدت تنبیه دست و پایم را به تخت بسته بودند و البته اول دردناک بود ولی بعد از چند ضربه اول درد زیادی حس نکردم. طفلک با همان زبان کودکانه‌اش توضیح داد که پس از آمدن به خانه تازه دردهایم شروع شده و در این چند روزه نه می‌توانم بخوابم و نه سرپا بایستم و یا راه بروم. وقتی خواستم معاینه‌اش کنم به سختی از روی تخت معاینه بالا رفت و نوع حرکاتش نشان می‌داد که تا چه حد از شدت درد حرکت کردن برایش زجر آور است. خوب نیازی نیست که بگویم دریافت صد ضربه تازیانه با بدن هر انسان قوی هیکلی چه می‌کند چه رسد به این بیمار که کودکی ۱۳ ساله بود...."

"سعید" می‌نویسد: "چه خوب است عدالت. و چه خوب است که عدالت برای همه باشد." و از این شکوه می‌کند که چرا "بزرگان" در "دایره عدالت" گرفتار نمی‌شوند؛ چرا فردی چون علی کردان حتی "لااقل یک ضربه از تازیانه عدالت را دریافت نکرد!" او اضافه می‌کند: "چه خوب بود آنان که ناجوانمردانه خون انسانی همچون دکتر زهرا بنی‌یعقوب را دانسته پایمال نمودند و جان شیرینش را در عنفوان جوانی و بالندگی فدای نامردیهای خویش نمودند در محکمه‌ای گرفتار عدالت می‌شدند و طعم زجرآور اجرای عدالت را با تمام وجودشان حس می‌کردند. آیا کسی صدای تظلم‌خواهی پدر و مادرش را شنید؟ چه خوب بود اگر عدالت برای او هم به درستی اجرا می‌شد."

آنچه "سعید" به هر دلیل به آن نمی‌پردازد آن است که آنچه بر سر آن دخترک آورده شد جلوه‌ای از "عدالت" بورژوائی‌ست! پیکر آن دخترک نباید هیچ‌گاه "تحمل" گر صد ضربه شلاق شود. هیچ‌گونه "استدلالی نمی‌تواند توجیه‌گر صدور و اجرای "مجازات‌های" وحشیانه‌ای چون "تحمل" ضربات شلاق و یا دیگر "مجازات‌های" قرون وسطایی و وحشیانه جلادان حاکم باشد.

آنچه "سعید" به خوبی می‌داند و به هر دلیل به آن نمی‌پردازد این است که "چاقو دسته خودش را نمی‌برد!" و حتی اگر گاه شاهد این هستیم که سگان حاکم پاچه همدیگر را گرفته‌اند، این نه به خاطر اجرای "قانون" و "عدالت" کذائی بلکه به خاطر حدت‌ابی اختلافات درونی خودشان می‌اشد و نتیجه ماجراهائی است که در نهان‌خانه رویدادها وجود دارد، ماجرای که از چشم من و شما (دستکم در خلال مدت زمانی) مخفی نگه‌داشته می‌شود تا خیمه‌شب‌بازی دیگری به اجرا درآورده شود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی نظامی وابسته به امپریالیسم است و به مثابه چنین نظامی در ماهیت و کلیت خود ضدخلقی و ارتجاعی است. از چنین نظامی نمی‌توان انتظار "عدالت" داشت. چنین نظامی "اصلاح‌پذیر" نیست و هر ادعای "اصلاح" آن جز ارائه چهره‌ای بزک‌کرده از آن، چهره‌ای که در پس آن ماهیت واقعی آن نهفته بوده و هر گاه لازم شود خود را به وحشیانه‌ترین شکل به نمایش درخواهد آمد، نمی‌باشد؛ چرا که

"اصلاح‌گرایان" در این نظام نمی‌توانند جدا از امثال خاتمی و موسوی و کروبی باشند که به‌دستان هر یک نگاه‌کنی خون‌فرزندان این آب و خاک را بر آنها خواهی‌داد.

از چنین نظامی نمی‌توان انتظار "عدالت داشت". تنها راه رسیدن به عدالت سرنگونی قهرآمیز چنین نظامی است و بس!

(۱) :<http://www.roozaznow.blogfa.com/post-94.aspx>

(۲) :[http://nadersani.net/Farsi-Social/saeed\\_edalat\\_dar\\_mojazat.htm](http://nadersani.net/Farsi-Social/saeed_edalat_dar_mojazat.htm)